

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رویکرد شاعران انقلاب

علیرضا لطفی

جمله پیروزی انقلاب، دفاع مقدس، ارتحال حضرت امام و فتنه‌های دشمنان ... است اما به مناسبت ربع قرن پیروزی انقلاب در این مقال با نگاهی گذرا به آثار برخی شاعران انقلاب و رویکرد آنان به مفاهیم و آیات قرآنی در سروده‌هایی پیرامون ورود حضرت امام خمینی (ره) می‌پردازیم و تحلیل و نقد آن را به خوانندگان و قرآن پژوهان وامی‌گذاریم امید است مورد قبول قرآن پژوهان و ادبا و شعرا واقع شود، ان شاءالله

#### □ انقلاب قرآنی امام در نگاه شاعران :

از جمله نقاط عطف انقلاب اسلامی ۱۲ بهمن ۵۷ سالروز ورود امام راحل به میهن اسلامی، مورد عنایت بسیاری از شاعران واقع شده است و این سفر نورانی در دید شعرای متعدّد انقلاب اسلامی، با قصص قرآنی تطابق فراوان دارد. برخی جمال چهره ملکوتی امام (ره) را به جمال یوسف تشبیه نموده و برخی به بت‌شکنی او توجّه نموده و او را به ابراهیم خلیل تشبیه نموده‌اند و برخی مقابله‌ی او را با طاغوت همانند مقابله موسی با فرعون و سامری مشابه دانسته‌اند و برخی به سخنان روحبخش او عنایت

#### □ مقدمه :

انقلاب اسلامی عطیه‌ی الهی بود، که در پرتو آن تأویل و تفسیر واقعی بسیاری از آیات قرآن تجلی یافت و از این رو نام شایسته‌ی ایام الله دهه‌ی فجر برای روزهای پرشکوه پیروزی انقلاب اسلامی وجه تسمیه درست و حقیقتی کتمان‌نشدنی است. از جمله تحولات و تطوّرات قابل تأمل در انقلاب اسلامی که نقش ارزنده‌ای در فرهنگ و معارف جامعه داشته است، می‌توان به تغییر نگرش شاعران و بهره‌گیری آنان از معارف اسلامی به ویژه قرآن کریم اشاره نمود.

پیروزی انقلاب اسلامی موجب توجّه بیش از پیش شاعران متعهد به مباحث قرآنی شد که اشعار آنان را با اشعار پیش از انقلاب متمایز نموده است. مفاهیم عاشقانه و عارفانه از جنبه‌های خیالی به جلوه‌های واقعی و حقیقی روی آورده و آن‌ها از شفافیت خاصی برخوردار گردید و به تعبیر رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای شعر انقلاب چاووش خوان حرکت توفنده انقلابیون شده است. هر چند پرداختن به این موضوع نیازمند پژوهشی عمیق و همه‌جانبه در جریان‌های انقلاب (از

کلیم دیگری از طور عزم سینا کرد  
که از نسیم کلامش گلاب می‌روید  
«محمد پبله ور»

آتش نمرودیان دهر فرو مرد  
سامریان را فتاد (عب به دلها)  
تا که فلیل زمانه از سفر آمد  
تا که موسی ز طور مفتخر آمد  
«ابوالفضل ثقفی»

موسی صفت دل بافته  
طور تجلی ساخته  
وادی به وادی تافته  
در طور سینای سمر  
«عباس براتی‌پور»

با تبر آمد فلیلی بت شکن  
یا که آمد یوسفی گل پیرهن  
با عصا آمد چو موسی کلیم  
رهبر آزاده با قلبی سلیم  
«علی اصغر حاج حیدری (خواستگه)»

پیر عیسی نفس ماست که از آمدنش  
درکن پیرومجان جان دگر آمده است  
سوره‌ی نصر بفوانید که با نصرت دوست  
از دل شاه سیه پیک سمر آمده است  
«دکتر حسن حسینی»

عیسی چو رسید فلق مسرور شدند  
تا زد نفسی رها از آن گور شدند  
موسی ید بیضا ز بغل بیرون کرد  
گوساله پرستان زمان گور شدند  
«دکتر حسن حسینی»  
در شهر هوای نوبهار آمده است  
عطر گل آفتاب یار آمده است

کرده و به دم مسیحایی عیسی بن مریم علیه السلام  
تشبیه نموده‌اند، و برخی از مصادیق «جاء الحق  
و زهق الباطل» را در ورود آن یگانه‌ی دوران  
دانسته‌اند اینک بی‌هیچ توضیح دیگر به ابیات و  
شعرای مورد نظر اشاره می‌کنیم.

نفوت جور و وفا در قدم عدل شکست  
فرم آن روز که هنگامی همزان بگذشت  
آیت صلح و صفا، دولت قرآن آمد  
بوی پیراهن یوسف، سوی کنعان آمد  
«زکریا اخلاقی»

این سوار از تبار ابراهیم علیه السلام  
که گلویش گلوی فونیش  
در هموم پلشت قابیلان  
از وزای صلاى منمراه‌اش  
در تنم ریفته شکوه بهشت  
مرمت آیه‌های فتح نوشت  
آمد در هوای مسلف عشق  
می‌نماید نشان اسماعیل علیه السلام  
اوست، هان، از صحابه‌ی هابیل علیه السلام  
این صدای مسمد علیه السلام است مگر؟  
تا بلندای برج شب با خون

.....  
در صف انتظار می‌مانیم  
تا فرود کلیم از سینا  
تا فرومی فلیل از آتش  
شعر زیبای فتح می‌فوانیم  
«حسین اسرافى»

ناگهان آیتی ز مصصف پاک  
زهق الباطل است و جاء المق  
همچو گوهر به فام رفتید  
شام رفت و دمید صبح امید  
«عباس براتی‌پور»

ای همنفسان «الیس صبح بقریب»  
والفجر که صبح آشکار آمده است  
« ابوالفضل فیروزی »

کوه سینا بنگر «فی الشجر الافضر نار»  
کویی از طوربرون موسی عمران آمد  
«عباس قائمی»

فلیلی بت شکن باشد، کلیمی ازدها بزگف  
مسیما دم، ولی و مرجع با امتراجم آمد  
«رئوف محمد قاسمی»

در گرگ و میش مادته آمدی  
چون موسی که درپناه دست‌های خدا آمد  
و گوساله پرستان سامری  
فراری شدند آری

«علیرضا قزوه»

تبصیدی چراغ به دست آمد  
دستی درفش «نصر من الله»  
دست دیگر چراغ مقیقت  
طوفنده همچو باد  
شنتابنده همچو برق  
آرام همچو کوه .....

«مرحومه سپیده کاشانی»

قول «جاء المق» قرآن شود اکنون تصدیق  
از «فتمنا لك فتما» اثری می‌آید  
«مظفر کریمی»

از چه هجرت برآمد یوسفم  
مجلس آرا شد حدیث روی او  
صور اسرافیل او جان می‌دمد  
مرمیا بر نفه‌ی دلجوی او  
«سید اسد... کلاتری»

شب طی شد و روز روشن از راه رسید  
فورشید امیر شروق از غرب دمید  
عیسای زمان، راز زمین روع خدا  
در کالبد مرده‌ی ما روع دمید  
«جواد محدثی»

گفتم چه فوئتمش که مسیمی دوباره بود  
یا چون فلیلی بت شکن و پاسدار فبیر  
«غلامرضا محمدی (کویر)»

ز بهمنی که جلوه اش بود بهار غم گسل  
په آتشی که بر کلیم زطورگشت مشتعل نه نار  
بود بلکه شد از او مجیم مضمحل  
په‌آنکه رست و شد رها از او فلیل بت شکن  
«محمدعلی مردانی»

بلبل مترنم شد بر آیت «جاء المق»  
بانگ «زهق الباطل» از هر در وبام آمد  
«محمد علی مردانی»

سردار سمر ز راه دور آمده بود  
موسای زمان ز کوه طور آمده بود  
«عبدالحسین خادم الحسین»

یوسف مصر ملامت، به خدا غیر تو نیست  
ز وطن رفته و باری به وطن آمده‌ای  
«عباس خوش عمل»

دیده بینا و دل به وجد آمد  
یوسف آمد ز عالم تبصید  
لاله‌ها سرخ و سالها طی شد  
نفه‌ی صور انقلاب دمید  
«محمد علی خیرآبادی (خنجری)»



ای یوسف زمانه به کنعان فوش آمدی  
«محمد صیادی زنجانی»

شب قدری که در آن روح خدا کرد نزول  
کارصد مادته باسلم و سلام آفر شد  
«قادر طهماسبی ( فرید )»

ما را بر شکستن بتهاست  
لات و منات را که شکستیم  
عزای دگر عزیز نمی ماند

«قیصر امین پور»

بفند تو فلافلی فوبیهاست  
تو امتداد کوثر فوشانی  
لفتی بفند فندهای گل زیباست  
سرپشمه تو سورهی اعطیناست  
«قیصر امین پور»

گفتم ای دل مخور غم که آفر  
برای قوم فرعون، از نیل  
پشتمی نور از این خاک جوشد  
مردی از نسل عمران فروشید

«سیمین دخت وحیدی»

دست غیب از سوی فیر الماکمین  
آمد و بشکست اصنام زمین

«صدیقه وسمقی»

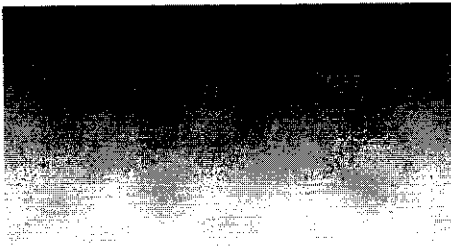
یوسفی می آید و پشمان ما روشن شود  
بوی پیراهن ز صمرا و بیابان می رسد  
«احد رضا دهانی»

عزیز مصر دلها یوسف کنعان ایمان شد  
چه یعقوب فود بیرون زلیفا ز انتظار آمد  
به لمن سبز یاران تا بفواند سورهی کوثر  
دل دریایی اش در جزر و مد از عشق یار آمد  
«احد ده بزرگی»

به جسم مردهی میهن دمد تا روح جنبش را  
ز غرب غربت گیتی مسیح روزگار آمد  
به پایت فمیوی آلاله های سرخ صمرایی  
و «ان یکاد» بفوان موسم نیاز آمد  
«بهروز رستگار سارو کلاهی»

مژده ای دل که مهین آیت یزدان آمد  
سوی یعقوب وطن، یوسف کنعان آمد  
دیده بینا شد از آن پیراهن یوسفیش  
شکر نه که به پایان شب همبران آمد  
از نسیم نفس گرم مسیمایی او  
تن بی روح و روان را فیر جان آمد  
همچو موسی پی نابودی فرعون زمان  
مرسلی بود که از جانب رحمان آمد  
«مصطفی رسولی»

موسی علم بردوش و ما از پی دودیم  
رفتیم تا بر وادی ایمن رسیدیم  
«علیرضا زندگی»



ای قائد ای مجاهد نستوه چون مسین  
در عصر مابه یاری قرآن فوش آمدی  
آمد دوباره بر وطن این یوسف زمان